

همه چیز درباره‌ی « یلدا »

سرچشمه:

تارنمای عاشقونه

آماده سازی و پالایش:

وب نوشت روزآمد سازی ضد ویروس مک آفی

امانت دار باشیم

سخنی با هم میهنان گرامی

زبان شیرین فارسی در گذر زمان، دستخوش دگرگونی های فراوانی گشته که بخشی از آن، نیاز زمانه‌ی خویش بوده و بخشی دیگر نیز نشانه‌های هجوم فرهنگ چیره شده بر این دیار است. واژه های ناآشنایی که در لابه‌لای واژه‌های شیرین زبان این سرزمین جای گرفته‌اند. بهره بردن از واژه های سِره فارسی، اکنون برای بسیاری از ما، ناآشنا و با دریغ بسیار، خنده‌آور می‌نماید. نگارنده‌ی این نوشتار همه‌ی تلاش خویش را به کار گرفته تا از واژه های فارسی بهره ببرد. از آنجا که این آغازی ست دیرهنگام و کوتاه، کاستی های زیادی در خود دارد ولی « به از نشستن بی‌حاصل » است.

« یلدا » آیین نکوداشت رخدادی بزرگ و نیکو در گذشته این سرزمین سترگ است. آنچه در پی می‌آید، تلاشی ست کوچک برای نگاه‌داشت این جشن دیرپای ایرانی.

امید این دارم که بتوانیم هویت ملی خویش را ارزشمند بداریم - همان‌گونه که هویت دینی خویش را بزرگ می‌داریم - و برای نگاه‌داشت آن در برابر گزند کسانی که در برابر تمدن و پیشینه‌ی این سرزمین، سخنی برای گفتن ندارند، تلاشی شایسته بنماییم.

پیشاپیش از تلاش بسیار تارنمای عاشقونه که سرچشمه‌ی این نوشتار است، سپاس فراوان دارم و برای-شان امید بهروزی و سرفرازی بیشتر. نوشتار را تا آنجا که توانسته‌ام پالایش کرده و واژه‌های بیگانه را جایگزین نموده‌ام. کاستی‌ها را بر من ببخشید.

سرفراز و پیروز باشید

شب یلدا یا شب چله، واپسین شب آذرماه، شب پیش از نخستین روز زمستان و درازترین شب سال است. ایرانی ها و بسیاری از دیگر مردمان، آن را گرمی می‌دارند و این شب را جشن می‌گیرند. این شب در نیم‌کره‌ی شمالی با برگشتگی زمستانی همزمان است و از همین روی پس از آن شب، بلندای روز بیشتر و بلندای شب کوتاه‌تر می‌شود.



ایرانی های باستان با این باور که فردای شب یلدا، با دمیدن خورشید، روزها بلندتر می‌شوند و تابش نور ایزدی فزونی می‌یابد، انتهای پاییز و ابتدای زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می‌خواندند و برای آن جشن بزرگی بر پا می‌کردند.

پیشینه‌ی جشن

♦ یلدا و جشن‌هایی که در این شب برگزار می‌شوند، آیین‌های باستانی هستند و پیروان میترایسم، آن را از هزاران سال پیش در ایران برگزار می‌کرده‌اند. در این باور، یلدا، زاد روز خورشید و پس از آن، زایش میترا یا مهر است. بسیاری بر این باورند که ریشه‌ی پاس‌داشت شب چله، یادگار مردم کاسپیان است. کاسپ‌ها از نخستین مردمان آریایی هستند که وارد ایران شدند. آن‌ها مردمانی با چشم‌های کیودرنگ و موهای بور بودند که نخست در گیلان امروزی خانه گرفتند و پس از چندی به جاهای دیگر ایران جابه‌جا شدند. کاسپ‌ها قوم نیرومندی بودند و تمدن توانمندی را پایه‌گذاری کردند. از جمله تمدن‌های آبی (Hydraulic Civilizations) که می‌توان از زیگورات چغازنبیل، آسیاب‌ها و قنات‌های دزفول و شوشتر برای نمونه نشانه‌های باقی‌مانده از تمدن کاسپ‌ها نام برد. هم‌چنین پل‌های بسیاری با نام آناهیتا در سراسر ایران ساختند و با ساخت چهارتاقی‌هایی توانستند ناراستی ۲۳ درجه‌ای مدار زمین در گردش به گرد خورشید را اندازه‌گیری کنند. کاسپ‌ها با استفاده از این ابزار به سالنامه‌ای موشکافانه دست پیدا کردند و دریافتند که پس از واپسین شب پاییز، بر درازای روزها اندک‌اندک افزوده شده و از درازای شب‌های سرد کاسته می‌شود. این جشن در ماه پارسی «دی» (زایش دوباره خورشید) است که نام آفریننده در زمان پیش از زرتشتیان بوده است که در آینده، او به نام آفریننده‌ی نور شهره شد. واژه‌ی روز (DAY) در زبان انگلیسی (که هم ریشه با زبان‌های کهن آریایی است) نیز از نام این ماه برگرفته شده‌است. نور، روز و روشنایی خورشید، نشانه‌هایی از آفریدگار بودند در حالی که شب، تاریکی و سرما نشانه‌هایی از اهریمن. مشاهده‌ی دگرگونی‌های پیوسته‌ی شب و روز، مردم را به این باور رسانده بود که شب و روز یا روشنایی و تاریکی، در یک جنگ همیشگی به سر می‌برند. روزهای بلندتر، روزهای پیروزی روشنایی بود، در حالی که روزهای کوتاه‌تر، نشانه‌ای از چیره شدن تاریکی و اهریمن بر زمین. هنگام گسترش آیین مهر در اروپا، جشن شب چله به نام روز زایش

مهر و نور و راستی، با شکوه بسنده برگزار می شده است و پس از چیره شدن مسیحیت در اروپا، راه و روش آیین مهر که در زندگی مردم و به ویژه در میان رومیان نشت کرده بود، همچنان باقی ماند ولی با آمدن دین جدید، رنگ نباخت. تا سال ۳۵۰ میلادی، تمام دسته‌های گوناگون مسیحیت، همگی روز ششم ژانویه را زاد روز مسیح (ع) می دانستند ولی نشت آیین مهر، کلیسای رُم را بر آن داشت تا روز زایش عیسی مسیح (ع) را همزمان با زاد روز مهر یا میترا قرار دهد تا از گردآوردن این دو مناسبت، نشت بیشتری بر زندگی مردم داشته باشد و بزرگ‌ترین جشن آیین مهر را در خود بیامیزد. با قدرتمند شدن کلیسای رُم و پس از گذشت زمان، دسته‌های دیگر مسیحیت به این سمت و سو گرویدند. ولی هنوز کلیسای ارمنی و ارتدوکس شرقی، روز ششم ژانویه را روز زایش مسیح (ع) می‌دانند. آن‌چه از نظر پژوهشگران، بی‌گمان است این است که ۲۱ یا ۲۵ دسامبر - با نگرش به اشاره‌های انجیل به فصل کشاورزی و میانه‌روی هوا و همچنین تاریخ دوران آغازین مسیحیت - زادروز عیسی مسیح (ع) نیست و نشت آیین مهر در راه و روش کلیسا نیز انکار ناشدنی است. نخستین ماه‌های جشن کریسمس و ایلاتوت، یادگار و هدیه‌ی ایران کهن به جهانیان است که خود تا به امروز در زنده نگه داشتن آن کوشیده است. ایرانی‌های باستان، این شب را شب زایش ایزد مهر، « میترا » می‌پنداشتند و از همین روی، این شب را جشن می‌گرفتند و گرداگرد آتش، گرد هم می‌آمدند و شادمانه، دست‌افشانی و پایکوبی می‌کردند. آن‌گاه سفره‌ی رنگین می‌گسترده و « میزد » دَهش می‌کردند. « میزد » نذری یا ولیمه‌ای بود نانوشدنی، همانند گوشت و نان و شیرینی و حلوا و در آیین‌های ایران باستان برای هر مراسم جشن و شادمانی آیینی، سفره‌ای می‌گسترده که بر آن، افزون بر ابزارهای نیایش، مانند آتشدان، بویه‌دان (عطردان)، بخوردان، برسم و ... برآوردها و فرآورده‌های خوردنی فصل و خوراک‌های گوناگون، از جمله خوراک مقدس و آیینی ویژه‌ای که آن را « میزد » می‌نامیدند، بر سفره‌ی جشن می‌نهادند. ایرانی‌ها گاه شب یلدا را تا دمیدن پرتو پگاه در دامنه‌ی کوه‌های البرز به چشم‌داشت باز زاییده شدن خورشید می‌نشستند. برخی در مهرابه‌ها (نیایشگاه‌های پیروان آیین مهر) به نیایش سرگرم می‌شدند تا پیروزی مهر و شکست اهریمن را از خداوند درخواست کنند و شب هنگام، نیایشی به نام « نی ید » را می‌خوانند که نیایش سپاس‌گذاری نعمت بوده است. روز پس از شب یلدا (یکم دی ماه) را خور روز (روز خورشید) و دی گان؛ می‌خوانند و به آرمیدن می‌پرداختند و رستی (تعطیل) همگانی بود. خرم دینان، این روز را خرم روز یا خرمه روز می‌نامیدند. در این روز، بیشتر از این روی از کار دست می‌کشیدند که نمی‌خواستند شاید بدی انجام دهند که میترائیسم، انجام هر کار بد کوچک را در روز زایش خورشید گناهی بسیار بزرگ می‌شمرد.

ریشه‌ی واژه‌ی یلدا

♦ واژه‌ی « یلدا » واژه‌ای ست برگرفته از زبان سریانی (که از لهجه‌های رایج زبان « آرامی » است) به معنای زایش. زبان « آرامی » یکی از زبان‌های رایج در منطقه‌ی خاورمیانه و زبان ریشه‌ی نگارش کتاب‌های عهد جدید مسیحیان بوده است. (برخی بر این باورند که این واژه در زمان ساسانیان که خط‌های الفبا از راست به چپ نوشته می‌شده، وارد زبان پارسی شده است).

کارسازی (تاثیر) یلدا در جشن‌های دیگر مردمان

♦ برخی تاریخ‌نگاران باورشان این است که بیشتر راه و روش دین مسیحیت از مهرپرستی (خورشید پرستی) و یا میترائیسم برگرفته شده است. مانند زایش مسیح (ع) در یک آغل که به گفته آنها برگرفته شده از زایش میترا در غار است و همچنین شب میلاد مسیح (ع) که همزمان با یلدا می‌باشد و همچنین درخت سرو و کاج که در آیین مهر، با ستاره‌ای بر فرازش زیور داده می‌شد. (ستاره نشانه‌ای ست که بازرگانان را راهنمایی می‌کند تا به میترا در غار برسند - درخت سرو را از این روی دوست داشتند که نماد آزادگی و پایداری در برابر

تاریکی بود که کارسازیش را در ادبیات فارسی می‌توانیم به فراوانی بباییم - درخت کاج از این روی در کشورهای اروپایی رایج شد که محیط طبیعی آنها برای رویش کاج بهتر بود). مورد دیگر، همسانی کلاه بابائونل با کلاهی به سان کلاه موبدان آیین مهر است.

هر آینه، آن گونه که از نوشتارهای مقدس مسیحیان (کتاب مقدس: عهد جدید) برمی آید، زاد روز عیسی مسیح (ع) در یکی از برابری های (اعتدالین) بهاری یا پاییزی رخ داده است و نه در زمستان. (چنانکه در «انجیل» آمده است که در زمان زایش مسیح (ع) «چوپانان، گله‌های خود را به چرا می بردند.») همان گونه که تاریخ نگاران سده‌های نخستین گسترش مسیحیت بازگفت می کنند، دگرگونی تاریخ جشن زاد روز مسیح (ع) (کریسمس) و همزمانی آن بر سالروز زایش میترا، به وسیله کنستانتین بزرگ و به مشاورت کلیسا، برای جایگزین نمودن آن با جشن برگشتگی زمستانی یا زادروز خورشید بوده است.

♦ در حدود ۴۰۰۰ سال پیش در مصر باستان، جشن «باز زاییده شدن خورشید»، همزمان با شب چله، برگزار می‌شده است. مصری‌ها در این هنگام از سال، برای زمان ۱۲ روز، به نشانه‌ی ۱۲ ماه سال خورشیدی، به جشن و پای‌کوبی می‌پرداختند و پیروزی نور بر تاریکی را گرامی می‌داشتند. هم‌چنین از ۱۲ برگ نخل برای زیور مکان برگزاری جشن استفاده می‌نمودند که نشانه‌ی پایان سال و آغاز سال نو بوده است.

♦ در یونان کهن نیز نخستین روز زمستان، روز بزرگداشت خداوند خورشید بوده است و آن را خورشید شکست ناپذیر، ناتالیس انویکتوس، می‌نامیدند (که از ریشه‌ی کلمه‌ی ناتال که در بالا اشاره شد، برگرفته شده است و معنی‌اش، زایش است). ریشه‌های یلدا در جشن دیگر روا در یونان نیز بازمانده است. از مهم‌ترین این جشن‌ها می‌توان به جشن ساتورن اشاره کرد.

♦ در قسمت‌هایی از روسیه‌ی جنوبی، هم‌اکنون جشن‌های همسانی به مناسبت چله برگزار می‌کنند. این آیین‌ها، همانندی بسیاری با جشن شب چله دارند. پختن نان شیرینی بومی به سان موجودات زنده، بازی‌های بومی گوناگون، کشت و بذر پاشی نمادین و بازسازی مراسم کشت، پوشانیدن رویه‌ی کلبه با چربی، گذاشتن پوستین روی هر پنجره‌ها، آویختن پشم از سقف، پاشیدن گندم به محوطه حیاط، ترانه خوانی و پایکوبی و آواز و مهم‌تر از همه، قربانی کردن جانوران، از آیین‌های ویژه این جشن بوده و هست. یکی دیگر از آیین‌های شب‌های جشن، فالگیری بوده و پیشگویی رویدادهای گمان‌پذیر سال آینده. همین آیین‌ها در روستاهای ایران نیز کم و بیش به چشم می‌خورند که نشان از همانندی جشن یلدا در ایران و روسیه دارند.

♦ یهودی‌ها نیز در این شب، جشنی با نام «ایلانوت» (جشن درخت) برگزار می‌کنند و با روشن کردن شماله (شمع) به نیایش می‌پردازند.

♦ آشوریان نیز در شب یلدا آجیل مشکل‌گشا می‌خورند و تا پاسی از شب را به شب نشینی و بگو و بخند می‌گذرانند و در خانواده‌های دانش آموخته‌ی آشوری، تفال با دیوان حافظ نیز رواست.

♦ نخستین روز زمستان در نزد خرم‌دینانی که پیرو مزدک هستند نیز سخت گرامی و بزرگ دانسته می‌شود و از آن با نام «خرم روز» (خره روز) یاد می‌گردد و آیین‌هایی ویژه در آن روز برگزار می‌شود. این مراسم و نیز سالشماری آغاز زمستان هنوز در میان برخی مردمان دیده می‌شود که نمونه آن سالنامه بومی پامیر و بدخشان (در شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان) است.

جشن یلدا و خوی‌های (عادات) روا در ایران

♦ در آیین کهن، بنا بر یک آیین دیرینه‌ی آیین مهر، شاهان ایرانی در روز اول دی‌ماه، تاج و تخت شاهی را بر زمین می‌گذاشتند و با جامه‌ای سپید به صحرا می‌رفتند و بر فرشی سپید می‌نشستند. دربان‌ها و نگهبان‌های کاخ شاهی و همه‌ی برده‌ها و خدمت‌کارها در سطح شهر، آزاد شده و همانند دیگران زندگی می‌کردند. سالار و بنده‌ی سالار، پادشاه و یکان یکان مردم، همگی یکسان بودند (درستی این

سخن، خیلی استوار نیست، شاید تنها افسانه باشد). جشن یلدا در ایران امروز نیز با گرد هم آمدن و شب‌نشینی خانواده و مردمان در کنار یکدیگر برگزار می‌شود. مثل گویی که گونه‌ای شعرخوانی و داستان‌خوانی است، در گذشته اجرا می‌شده است. به این شیوه که خانواده‌ها در این شب گرد هم می‌آمدند و پیرترها برای همه داستان می‌گفتند. آیین شب یلدا یا شب چله، خوردن آجیل ویژه، هندوانه، انار و شیرینی و میوه‌های گوناگون است که همه جنبه‌ی نمادین دارند و نشانه‌ی فزونی، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. این میوه‌ها که بیشتر دانه‌دار هستند، گونه‌ای جادوی واگیر محسوب می‌شوند که انسان‌ها با دست یازیدن به فزونی‌خیزی و پُر دانه بودن آنها، خودشان را نیز مانند آنها فزونی‌خیز می‌کنند و نیروی باروی را در خویش افزایش می‌دهند. همچنین انار و هندوانه با رنگ سرخشان نمایندگانی از خورشیدند در شب. در این شب هم مثل جشن تیرگان، فال گرفتن از کتاب حافظ رواست. حاضران با گزینش و شکستن گردو، از روی پوکی و یا پُری آن، آینده‌گویی می‌کنند.

♦ در سرزمین شمال و آذربایجان، آیین چنین این است که در این شب، خوانچه‌ای زیور داده شده، به خانه‌ی تازه عروس یا نامزد خانواده بفرستند. مردم آذربایجان در سینی خود هندوانه‌ها را زیور می‌دهند و شال‌های قرمزی را گرداگرد آن‌ها می‌گذارند. در حالی که مردم شمال، یک ماهی بزرگ را زیور می‌کنند و به خانه‌ی عروس می‌برند.

♦ سفره‌ی مردم شیراز همانند سفره‌ی نوروز، رنگین است. مرکبات و هندوانه برای سرد مزاج‌ها و خرما و رنگینک برای گرم مزاج‌هاست. حافظ‌خوانی جزو جدا نداشتنی جشن این شب برای شیرازی‌هاست. هرآینه، خواندن حافظ در این شب نه تنها در شیراز رواست، بلکه آیین فراگیر چله نشینان شده است.

♦ همدانی‌ها فالی می‌گیرند با نام فال سوزن. همه دور تا دور اتاق می‌نشینند و پیرزنی به شیوه‌ی پیاپی شعر می‌خواند. دختر بچه‌ای پس از پایان یافتن هر شعر، بر یک پارچه‌ی نبریده و آب ندیده، سوزن می‌زند و مهمان‌ها بنا به چیدمانی که نشستند، شعرهای پیرزن را فال خود می‌دانند. همچنین در جاهای دیگر همدان، شب چره‌هایی که مناسب با آب و هوای آن جاست، در این شب خورده می‌شود. در تویسرکان و ملایر، گردو و کشمش و میز نیز خورده می‌شود که از معمول‌ترین خوراکی‌های این استان هاست.

♦ در شهرهای خراسان، خواندن شاهنامه‌ی فردوسی در این شب رواست.

♦ در اردبیل، روش چنین است که مردم، چله‌ی بزرگ را سوگند می‌دهند که زیاد سخت نگیرد و به شیوه‌ی همیشگی، گندم برشته (قورقا) و هندوانه و سبزه و مغز گردو و نخودچی و کشمش می‌خورند.

♦ در گیلان، هندوانه را بی‌گمان فراهم می‌کنند و باور دارند که هر کس در شب چله هندوانه بخورد، در تابستان احساس تشنگی نمی‌کند و در زمستان، سرما را حس نخواهد کرد. «آوکونوس» یکی دیگر از خوردنی‌هایی است که در این جا، در شب یلدا رواست. و به روش ویژه‌ای آماده می‌شود. در فصل پاییز، ازگیل خام را در خُمره می‌ریزند، خُمره را پُر از آب می‌کنند و اندکی نمک هم به آن می‌افزایند و در خُم را می‌بندند و در گوشه‌ای، بیرون از هوای گرم اتاق می‌گذارند. ازگیل سفت و خام، پس از مدتی پخته و آبدار و خوشمزه می‌شود. آوکونوس در بیشتر خانه‌های گیلان تا بهار آینده یافت می‌شود و هر وقت هوس کنند، ازگیل تر و تازه و پخته و رسیده و خوشمزه را از خُم بیرون می‌آورند و آن را با گُلپر و نمک، در سینه کش آفتاب می‌خورند. (آو = آب و کونوس = ازگیل)

♦ مردم کرمان تا سپیده چشم به‌راه می‌نشینند تا از قارون افسانه‌ای استقبال کنند. قارون در لباس هیزم شکن، برای خانواده‌های تنگ‌دست، تکه‌های چوب می‌آورد. این چوب‌ها به زر تبدیل می‌شوند و برای آن خانواده، دارایی و فزونی به همراه می‌آورند.